

انتخاب، ترجمه، ارتباط



● دکتر عباسعلی رضایی

ای خدا جان را بنما آن مقام
کاندروبی حرف می‌روید کلام
قطره دانش که بخشیدی زبیش
متصل گردان به دریاهاى خویش
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن

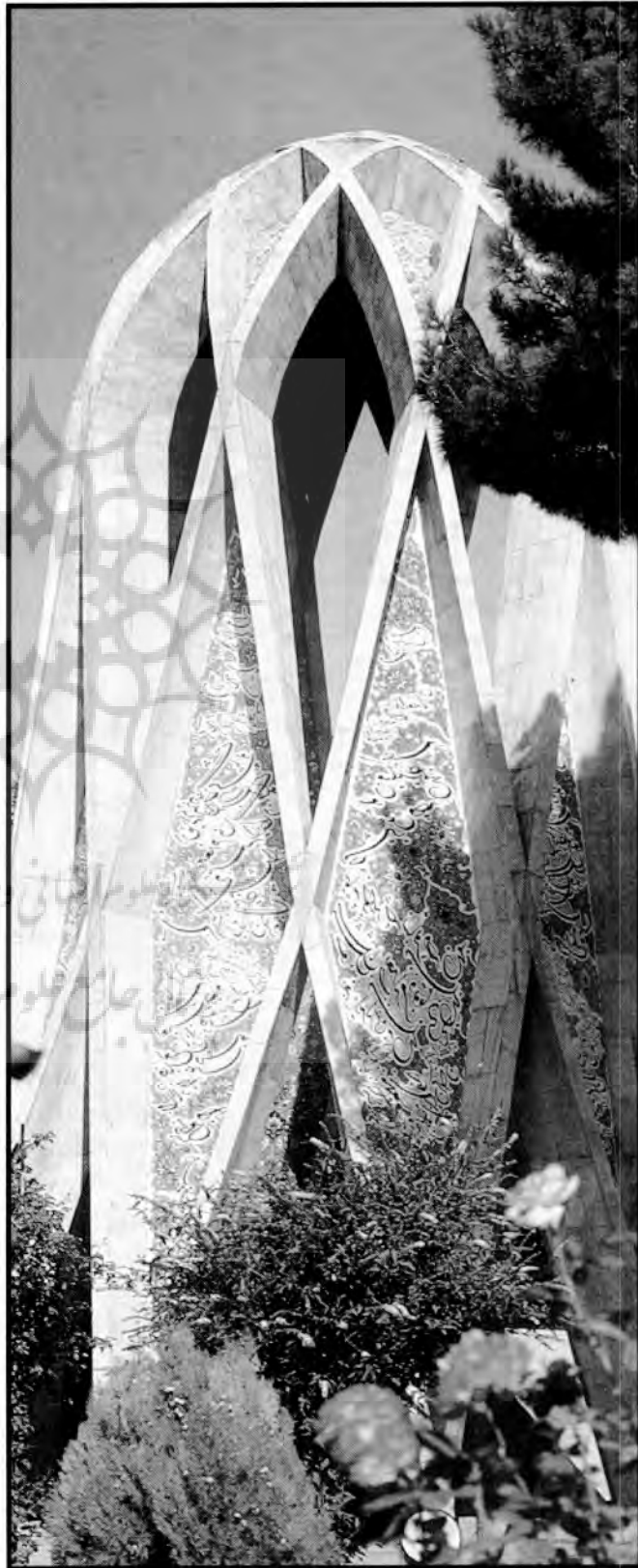
در مقاله حاضر سعی خواهد شد به این مسائل بپردازیم که چرا کتابهای ترجمه شده از فارسی به زبانهای خارجی، توفیق شایسته‌ای کسب نکرده‌اند؟ آیا انتخاب کتاب برای ترجمه به طور صحیح انجام می‌گیرد؟ روند علمی و هنری در ترجمه آثار چگونه است و مشکلات این امر چیست؟ بعد از آماده شدن متن ترجمه شده برای نشر، ساختار تولید چگونه است؟ مراحل عرضه و معرفی کتابها بر چه مبنا است؟ ارتباط مراکز نشر کتاب با دنیای بازاریابی و توزیع جهانی چگونه است و بالاخره راه حل این مشکلات کدام است؟ می‌گویید که ترجمه عبارت است از یافتن معادلی در زبان مقصد برای عناصر زبان مبدا. تجارب فرهنگی و اجتماعی خاص که در آثار هنری به زبان دیگر عرضه می‌شود، حامل تجربه، طراوت، گونه‌گونی یا دگرگونی آن فرهنگ هم هست. مواجهه با فرهنگ بیگانه در ابتدا به معنای برخورد حساسیتهای ناهمگونی است که از نظامهای ارزشی فرهنگ مربوط نشات گرفته‌اند و واقعیت فرهنگ بیگانه به صورت بافت پیچیده‌ای از عوامل تعیین کننده ارائه می‌شود. این عوامل با یکدیگر ارتباط درونی دارند، ولی خواننده زبان مقصد ممکن است محور و مرکز آنها را در نیابد و در نتیجه، به فهم نهایی نرسد. مترجم به عنوان میانجی فرهنگی باید این مرزها را درنوردد و عوامل گونه‌گون فرهنگ زبان مبدا را به خوانندگان زبان مقصد برساند.

بعضی را عقیده بر این است که ترجمه می‌تواند فرایند انتقال آگاهی باشد و در آفرینشهای هنری عنصر پیشتاز (آوانگارد) هم تلقی شود. حال باید دید که این پروسه پیچیده فرهنگی در کشور ایران اسلامی چه مرحله‌ای را طی می‌کند.

به طور مقدمه عرض می‌کنم که گاهی ترجمه اثری بنا به موقعیت زمانی و مکانی، تبدیل به حادثه‌ای در جهان می‌شود. نمونه بارز آن رباعیات خیام است که در میان شاعران فارسی زبان هیچ کس شهرت جهانگیر حکیم عمر خیام نیشابوری را ندارد. با همه جاذبه و لطفی که رباعیات خیام دارد، بی‌گمان این اشتهار مرهون ترجمه منظوم آزاد و هنرمندانه‌ای است که ادوارد فیتزجرالد شاعر انگلیسی به ذوق و سلیقه خویش از رباعیات خیام کرده است. این ترجمه نخستین بار به سال ۱۸۵۹ میلادی به طبع رسیده و تاکنون بیش از ۳۰ بار تجدید چاپ شده است.

بنابر تحقیق امبروز ج پاتر که به سال ۱۹۲۹ انتشار یافت، تا آن زمان در کل چهار صد و ده چاپ از رباعیات عمر خیام به زبان انگلیسی و حدود هفتصد کتاب و مقاله و تصنیفات موسیقایی و تئاتری مربوط به آن پدید آمده بود. امروز در جهان رباعیات خیام بر مبنای نسخه فیتزجرالد به اغلب زبانها ترجمه و منتشر شده است و حتی ۵۹ ترجمه عربی از رباعیات خیام را دکتر حسین بکار معرفی و نقد کرده است. لازم است بگویم که فیتزجرالد نیز اشتهار فراوان خود را مرهون ترجمه‌ای است که از رباعیات خیام برداشته است.

انتخاب کتاب برای ترجمه در ایران امری ذوقی تلقی شده و با کتابهای ادبی آغاز و بعد به کتابهای علمی نیز رسیده است. در واقع، ترجمه آثار فارسی به زبانهای خارجی برنامه‌ریزی مشخصی ندارد. بنابراین، نخستین اقدام، برنامه‌ریزی برای این امر است. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی برای مترجمانی که بتوانند آثار ایرانی را به زبانهای خارجی برگردانند نیز وجود



ندارد و مراکز آموزش عالی برای این جنبه مهم سیاست خاصی اتخاذ نکرده‌اند. مترجمان موجود، با هر کیفیت کار، معمولاً تصادفی به این کار می‌پردازند. گاهی نیز مترجمان بنا به مصلحتی دست به کار ترجمه می‌زنند، از قبیل: سرگرمی، تفنن یا گروهی که کار ترجمه را خدمتی علمی-فرهنگی می‌دانند و در راه ارتقای فرهنگ و گسترش ارزشها می‌کوشند. بدین قرار، نتیجه کار مترجمان کاملاً متفاوت است. از طرفی، پیشینه ترجمه در ایران بیش از هفتاد سال نیست و هنوز در این کار نوپا محسوب می‌شویم. برای تشریح وضع موجود باید محورهایی را معین و با اشاره به آنها مشکل را محدود کنیم:

۱. مترجمانی که معمولاً سلیقه‌ای عمل می‌کنند؛
۲. آثار ترجمه شده به لحاظ کمی بسیار ناچیز است؛
۳. کیفیت ضعیف آثار ترجمه شده و مشکلات ترجمه آثار؛
۴. فقدان سازمان یا بنیادی که متولی این امر شود تا به پدیدآورندگان آثار یاری رساند؛
۵. استفاده از مراکز اطلاع‌رسانی؛
۶. ناشران.

قبل از آنکه مطلب را ادامه دهیم، لازم می‌دانم یادآوری کنم که ترجمه متون علمی به علت ویژگیهایی که دارد از قبیل: سبک بیان (صراحت، دقت و قطعیت، منتج بودن و خودبستگی و خالی بودن از مطالب نامربوط، خالی بودن از مکررات، سادگی و روانی، اختصار در عین کامل بودن مطلب علمی) از دایره بحث این گفتار خارج است. لذا، مقوله ما متون دینی، ادبی، تاریخی، فرهنگی و فلسفی است. در بررسی متون ادبی ترجمه شده باید توجه داشت که متون کلاسیک جلوه‌گر فرهنگ و تمدن مردم ایران و گنجینه غنی و سرشار روح و تلاش فکری ایرانیان در سراسر تاریخ این کشور بوده و داوری میلیونها انسان طی قرون مہر تأیید و قبول بر آنها زده است. برای نمونه، در میان کتابهای ادبی باید از شاهنامه، مثنوی، خمسه نظامی، گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ در مرحله اول نام برد. نظری به ترجمه انگلیسی این کتابها نشان می‌دهد که برگردان این آثار گرانسنگ چندان موفق نبوده است؛ بجز مثنوی مولوی که خوشبختانه مترجم توانایی چون رینولد نیکلسون توانسته است تا حدی از عهده این کار سترگ برآید. البته می‌دانیم که نیکلسون ترجمه شش دفتر مثنوی را به نثر درآورده و دچار مشکل ترجمه‌ناپذیری شعر نشده است و علاوه بر این، دو جلد نیز شرح برای مثنوی نوشته است.

برای اینکه به نحوه کار مترجمی پرتلاش اشاره‌ای بکنم، بهتر است به عرض شما گرامیان برسانم که وقتی یک محقق اروپایی می‌خواهد اثری را که از آن نویسندگان و شاعران قدیم ماست، ترجمه و طبع و نشر کند، به حد افراط دقت می‌کند. نسخه‌های متعدد کتاب را از هر جا جستجو می‌کند و ساعتها و روزها در بین قفسه‌ها و صندوقهای گردآلود کتابخانه‌ها تفحص می‌نماید. او از هر کس و هر جا که احتمال دهد می‌تواند خبری از نسخه مطلوبش به دست آورد، سراغ می‌گیرد و با تمام اهل خیرت، تا جایی که ممکن است، مکاتبه می‌کند و گاه بیست، سی سال وقت صرف این کار می‌کند. تفحص نیکلسون و مکاتبات لویی ماسینیون که روی آثار حلاج کار کرده، گواه این مدعاست. پرفسور نیکلسون با تلاشی عاشقانه مدت بیست سال از عمر خود را صرف ترجمه مثنوی کرده و با همتی کم نظیر مثنوی



Apostle came to him and said: "God has sent me to tell you that one of his friends is in your prison. Arise and set him free."

Abu Muslim leapt from his bed, and ran with bare head and feet to the prison gate, and gave orders to release the dervish, and begged his pardon and bade him ask a boon. "O prince," he replied, "one whose Master rouses Abu Muslim at midnight, and sends him to deliver a poor dervish from shroud that one ask a boon of others?" affliction-how

Abu Muslim began to weep, and dervish went on his way.

Translated By: R. Nicholson

عصر شتاب و حرکت در این حکایت با ماجرا متناسب است. واژه‌ها با توجه به درونهٔ زبان شناختی در جای خود قرار گرفته‌اند. شتاب در مدخل حکایت ایجاد شده و در پارهٔ دوم بیشتر و بیشتر می‌شود و در پارهٔ سوم که میدان سخن به دست درویش می‌افتد به آرامش عمیق مبدل می‌شود. جمله‌ها کوتاه و برق‌آسا نیستند. درویش با خونسردی و وقار مطلب خویش را بیان می‌کند و ضربهٔ خود را فرود می‌آورد. این یک جمله از شش جملهٔ پارهٔ دوم طولانی است و سراسیمگی ندارد، نرم، آرام، باوقار، سرشار از اعتماد به نفس. این موضوع به خاطر متانت و آرامش درویش است. قرینه سازی پایان حکایت زیبا و مؤثر است و در یاد ماندنی: "بومسلم گریست، درویش برفت".

حال باید دید که چرا مترجمی به بزرگی نیکلسون نتوانسته عنصر شتاب را در این داستان کوچک دریابد؟ علت همانا نشناختن عناصر داستانی بوده است، مانند: عنصر ساختاری/ عنصر عام هنرشناختی/ عنصر فضاشناختی/

شریف را به طور شایسته به جهان ارائه کرده است. شرح و تفسیری که نیکلسون به زبان انگلیسی بر مثنوی نوشته بعد از سالها به همت آقای دکتر حسن لاهوتی صورت فارسی یافته است. برای اینکه اشارتی هم به سختی کار کنم، توجه شما ارجمندان را جلب می‌کنم به مشکلی که نیکلسون در ترجمهٔ کشف‌المحجوب هجویری با آن روبه رو بوده است. کشف‌المحجوب اثر قرن پنجم، کتابی است روشنگر با شیوهٔ بیان خاص و ایجاز مناسب. در نمونه‌ای که تقدیم می‌شود عنایت بفرمایید که چقدر از ویژگیهای متن در ترجمه آمده است.

بخشی از کشف‌المحجوب

"گویند که اندر وقت بومسلم مروزی، درویشی بی گناه را به نهمت دزدی گرفتند و به چهار تاق مرو بازداشتند. چون شب اندر آمد، بومسلم، پیغمبر را به خواب دید که وی را گفت: یا ابامسلم؛ مرا خداوند به تو فرستاده است که دوستی از دوستان من بی‌جرمی اندر زندان توست. برخیز و وی را بیرون آر.

بومسلم از خواب بجهت و سرو پا برهنه به در زندان دوید و بفرمود تا در بکشادند و آن درویش را بیرون آورد و از وی عذر خواست و گفت: حاجتی بخواه؛

درویش گفت: ای امیر؛ کسی که او خداوندی دارد که چنین به نیمه شبان بومسلم را سروپا برهنه از بستر گرم برانگیزد و بفرستد تا او را از بلاها برهاند، آیا روا باشد که از دیگری سؤال کند و حاجت بخواهد؟

بومسلم گریان گشت، درویش برفت."

It is related in the time of Abu Muslim, the head of the ('Abbasid) propaganda, an innocent dervish was seized on suspicion of theft, and was imprisoned at Chahar Taq. On the same night Abu Muslim dreamed that the

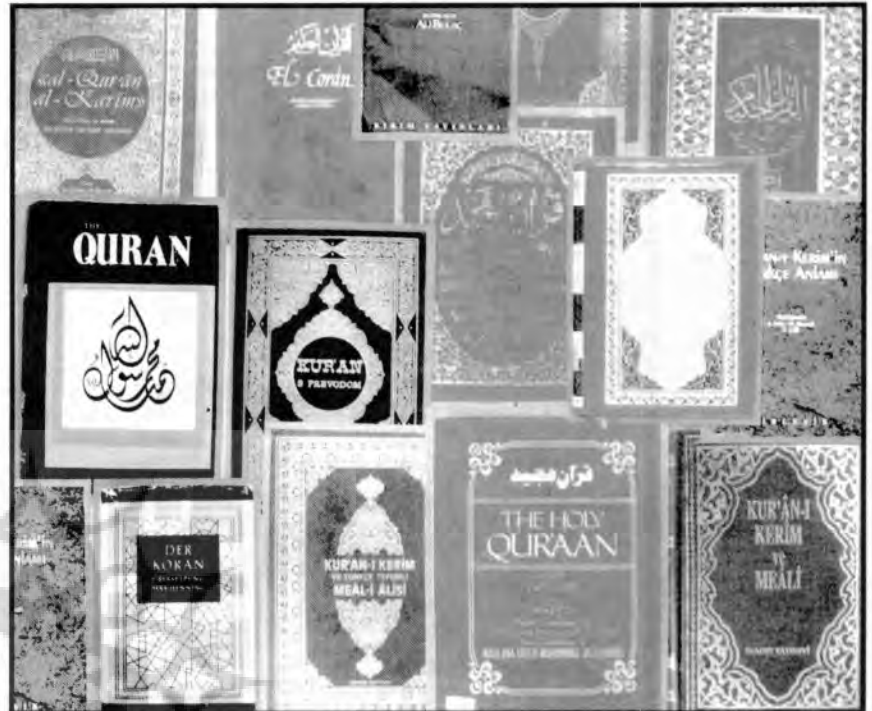
مرداد)، وقایع (انقلاب اسلامی)، سازمانها (وزارت فرهنگ، اداره نگارش)؛ اسامی دینی (اصحاب کهف، جزیه، استخاره). همچنین اصطلاحات، اشعار، فرهنگ عامیانه و سمبولها. باید خاطر نشان کنم که به علت ترجمه ناپذیر بودن شعر، شرح این هجران به وقت دیگر وامی گذارم که بحثی است دراز دامن.

حال که درخصوص نمونه‌هایی از مشکلات معادل‌یابی سخن گفتم و به خطرات این ماجراجویی فکری اشاره کردم، باید دید که اگر مترجمی دل به دریا زد و با تکیه به ذوق، کتابی را برای ترجمه برگزید چه باید بکند؟ چون نه مرجعی هست که گزینش کتاب را هدایت کند و نه بانک اطلاعاتی که او را در جریان این امر فرهنگی قرار دهد. مترجم باید برای صاحب اثر احترام قائل شود و در نهایت امانتداری کتاب را به زبان مقصد انتقال دهد. آن گاه مرحله ویرایش کتاب آغاز می‌شود. ویرایش به یک رشته فعالیت‌های گسترده در آماده‌سازی کتاب برای چاپ گفته می‌شود. ویرایش از لحاظ حوزه عمل به سه گونه زبانی، صوری و محتوایی تقسیم می‌شود. از آغاز ورود ویرایش به صحنه آماده‌سازی کتاب در ایران هنوز چند سالی نمی‌گذرد و مترجم در این مرحله نیز با موانعی روبه‌روست که باید بر آنها فایق شود.

در سه دهه اخیر، نشر با تحولات و تغییراتی روبه‌رو شده است. ظهور فن‌آوریهای جدید. مخصوصاً در عرصه چاپ. پیچیده‌تر شدن نظامهای مالی و اقتصادی، پیچیده‌تر شدن مسائل حقوقی نشر در زمینه مالکیت‌های فکری و معنوی و حقوق رسانه‌ها در عرصه بین‌المللی، تحولات در شیوه‌های مدیریت و بازاریابی و بالاخره انقلاب در نظامهای اطلاعاتی و ارتباطی و فن‌آوریهای اطلاع‌رسانی سبب شده‌اند که نشر در شمار یکی از رشته‌های دانشگاهی. پژوهشی قرار گیرد. نظری به کتابهای راهنما و مراجع آموزش نشر در دنیا، دامنه بسیار گسترده و متنوع این شاخه آموزش را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، کشور ژاپن برای تربیت متخصص در امر نشر، کتابفروشی، بازاریابی و تبلیغ کتاب، فن‌آوری کتاب، حسابداری نشر، دفترداری نشر، انبارداری نشر، آرشیو نشر، توزیع، تولید کاغذ و مواد و مصالح چاپ و فنون چاپ دوره‌های آموزشی مدرن ارائه می‌کند.

اکنون اجازه می‌خواهم که چند پیشنهاد به این مجمع در رابطه با امر ترجمه کتابهای فارسی به زبانهای خارجی ارائه شود:

۱. برنامه‌ریزی برای ترجمه کتابها؛
۲. تاسیس بنیادی که بتواند متولی این امر خطیر فرهنگی باشد؛
۳. ایجاد بانک اطلاعات و مرکز اطلاع‌رسانی در زمینه ترجمه؛
۴. تربیت مترجمان با تخصص ویژه و برنامه‌ریزی دروس یا توجه به نیاز؛
۵. گزینش کتابها براساس ضوابط مشخص (با صلاحدید اهل فن) والویت بندی متون قابل ترجمه؛
۶. تربیت ویراستار؛
۷. آموزش ناشران در دوره‌های کوتاه مدت؛
۸. ساماندهی به امر عرضه، توزیع و بازاریابی کتاب؛
۹. وارد شدن به شبکه جهانی نشر کتاب؛
۱۰. برگزاری همایشها برای تبادل تجربه‌ها.



عنصر شکل‌شناختی / عنصر محوری / عنصر تصویرسازی / عنصر بافت‌شناسی. علاوه بر این، مترجم داستان باید به محورهای محتوایی، موضوعی، ماجرای، شیوه‌های بیان، شخصیت‌سازی، ترکیب‌بندی، رنگ بندی، پرتو افکنی و درشت نمایی و بسیاری از مسائل داستان شناختی آشنا باشد. در اینجا موضوع ترجمه شاهنامه و آثار سعدی و حافظ را فرو می‌گذارم و اشاره‌ای به ترجمه آثار اسلامی می‌کنم که مشکلات فراوانی در پیش روی مترجم قرار می‌دهد، مثلاً واژه به ظاهر ساده استعانت در انگلیسی به صورتهای زیر درآمده است:

Pray for help/seek help/ask for help/help/implore for help/beg for help/turn for help/beseech for help/appeal for help/call on for help/cry for help/require help/Look for help.

نگاهی به ۷۱ قرآن ترجمه شده به زبان انگلیسی می‌تواند عظمت کار را نشان دهد و شاهد راهگشای مترجمان جوان در زمینه ترجمه متون اسلامی بشود. ترجمه آثار اسلامی در بعد از انقلاب موضوع وسیعی است که باید در جای دیگر به آن پرداخت. اکنون بهتر است که نظری هم به مشکلات ترجمه آثار فرهنگی و اجتماعی داشته باشیم. در این ترجمه‌ها مشکلات عدیده‌ای وجود دارد که به عنوان مثال به اسامی اشاره می‌شود. اسامی تاریخی (زید و عمر، عاد و ثمود، ابن بطوطه و ملاصدرا)؛ اسامی سیاسی (امیر کبیر، حاج میرزا آقاسی، شیخ فضل‌الله، پیشه‌وری)؛ اسامی دارای مفاهیم (تکیه دولت، خوابگاه کریم‌خانی)؛ اسامی مکتبی (باطنیان، نقطویان)؛ اسامی سلسه‌ها (ساسانیان، سلجوقیان)؛ اسامی فرهنگی شامل: غذاها (اشکنه، سمنو، آش نذری)؛ جاها (زیر زمین، حوضخانه، هشتی، حسینیه)، اشیا (کرسی، پنجره مشبک، بهارستان، قلمکار)، آدمها (نمدمال، دیگ به سر)، اندازه‌ها (وجب)؛ اسامی اجتماعی (نیمه شعبان، ۲۸

